

اولین گام در قسمت عروض در وزن اشعار زبان شغنائی

نگارنده: نوروز علی ثابتی

۱۹ / می / ۲۰۱۱

فیض آباد، بدخشان

خوانندگان محترم!

قسمی که قبلاً هم وعده سپردم که در قسمت الفبا سازی اوقات خود را ضایع نسازیم و آفریده های ادبی دیگر را برای هم وطنان خود بمعرفی بگیریم. اینک، من در این جزوه مروری کوتاه در قسمت عروض اشعار شغنائی دارم و نظریات خود را با شما شریک می سازم. طوری که می دانید، تا کنون هیچ عالمی، شاعری و یا ادیبی در قسمت عروض شغنائی یک سطر هم ننوشته است؛ نه در شغنان تاجیکستان و نه در شغنان افغانستان. این اولین گامی است که من در دامنه این کوه شامخ پیش گرفته ام و امید وار هستم تا بلند ترین قله این کوه را هم ببیمیم. اما، به تنهایی رفتن به قله چنین کوهی هم آنقدر ها آسان نیست، که تصور شود. امید وارم که دیگر شاعران و ادیبان بنده را همراهی کنند، ورنه من هم شاید به تنهایی صعود نمودن بر چنین سخره سترگ هر اسیده و عقب نشینی کنم.

آن طوری که ادیبان خصوصاً کسانی که زبان و ادبیات را در دانشگاه ها خوانده اند، می دانند، که عروض شعر شغنائی خیلی مشکل نسبت به سایر زبان ها است. بخاطری که در دیگر زبان ها صد ها پژوهشگر وقت خود را وقف پژوهش شعر و عروض نموده اند، و این مبحث در دیگر زبان ها بحد بلوغ رسانیده اند. در زبان شغنائی اولین کسی که بخود جرأت داده و می خواهد در این عرصه قلم فرسایی می کند، بنده حقیر می باشد.

همتم بدرقه راه کن ای طائر قدس که دراز است رهی مقصد و من نو سفرم

اکنون می پردازم به اصل مطلب که عروض است.

تعریف عروض: کلمه عروض دارای معانی متعدد است که از جمله چوبی را گویند که میان خیمه کنند تا خیمه بدان قایم شود. بنا بر آن، عروض بمعنای عرض کردن شعر را می رساند و وزن شعر را در علم زبان شناسی عروض می نامند. در عروض بحث از احوال وزن است. و یا عروض در اصطلاح عروض دانان دانشی است که توسط آن گفتار موزون را از ناموزون باز شناسند. پس عروض که صفت مشابه است و معروض بوده معروض علیه آن شعر می باشد و چنان که خیمه به ستون استاده است، قوام شعر نیز

بر عروض است. واضع این علم خلیل بن احمد نحوی است که در سال ۱۰۰ هـ در بصره بدینا آمده و در بین سال های ۱۳۰ و ۱۷۵ وفات نموده است (سال وفات او دقیقاً معلوم نیست).

وزن شعر را در علم ادب شناسی عروض می نامند که در آن هجا ها با ترتیب معین شان در بیت شرط اساسی می باشد.

خلیل بن احمد برای پیدا کردن رکن های اساسی عروض از کلمه عربی «فعل» که معنای عملیه را می رساند، استفاده کرده است. و بدان وسیله اجزای اصلی بحر ها و اوزان را که افاعیل خوانده می شود استخراج کرده و در محل تطبیق قرار داده است. سپس دانشمند دیگر حسن بن اخفش در اساس رکن «فعولن» رکن دوم «فاعلن» را پیدا کرد و بدین وسیله بنای عروض بر ده رکن قرار گرفت. از ترکیب و تکرار ارکان، اجزا بوجود می آید و از تکرار و ترکیب اجزا، بحر ها و اوزان عروض پدید می آید. اجزای اصلی که بحر ها و وزن ها از آن حاصل می شوند، اینها هستند:

- (۱) فعولن
- (۲) فاعلن
- (۳) فاعلاتن
- (۴) مستفعلن
- (۵) مفاعیلن
- (۶) متفاعلن
- (۷) متفاعلتن
- (۸) مفعولات
- (۹) فاع لاتن
- (۱۰) مس تفعلن

ابن عبدویه، رکن نهم و دهم را ساقط نموده است و ارکان شعر را هشت رکن قلمداد نموده است. هر کدام از این ارکان دارای نام خاص خود می باشد. در اینجا صرف من یک رکن را برای شما به معرفی می گیرم. رکن (مفاعیلن) را.

این رکن را بنام (هزج) یاد می کنند. اگر در شعری این رکن سه بار تکرار شود آنرا بنام (هزج مسدس سالم) و اگر چهار بار تکرار شود آنرا بنام (هزج مثنی سالم) یاد می کنند.

مثلاً: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

ایرانی ها بخاطر نشان دادن هجا های ساکن از علامه (U) و برای نشان دادن هجا های متحرک از علامه (-) استفاده می کنند. در حالی که در افغانستان از علامه های (۰) و (۱) استفاده می کنند. مثلاً (مفاعیلن) را اینطور نشان می دهند (۱۱۱۰) و در ایرانی (U -) (- -)

م = U (۰)

فا = - (۱)

عی = - (۱)

لن = - (۱)

تقطیع: تقطیع به معنای قطعه قطعه کردن شعر به اجزای وزن شعری می باشد که به انگلیسی آنرا بنام (Scanning) یاد می کنند.

بیت زیر سنائی غزنوی را تقطیع می کنیم:

مکن در جسم و جان منزل که این دون است آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه نه اینجا باش و نه آنجا

مکن در جسم	مُ جا منزل	که ای دونس	ت آ والا
۱۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۱۰
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن
قدم زیهر	دُ بیرونه	نه ای جا با	ش نه آ جا
۱۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۱۰	۱۱۱۰
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

روی همین اصل من شعر شغنی زیر را که در سال ۱۳۷۸/۱۹۹۸ در مورد کشمکش های داخلی قومندانان محلی سروده بودم در این جا آنرا ذکر می کنم

فرا گر راست وُز لوڤم فُکَت لپ بی و فایهم مهش

همینه یهم گناه دم تیر نه در یادے خذایهم مهش

نفاقت دُهد اته خونریزے سُدج هر مهش وطن جاری

نه پروايے خو دادت نهن نه پروايے فرايهم مهش
 اگر تفاق فيبين ذاري فراد هر كار اته بارند
 در آخر اس خو شيطونه تو مېت تير وېف جدايهم مهش
 يدېت يكبار تفاق اتحادت هم سخن سهوهم
 دني از دستے شق ستاو همبينه در بلايهم مهش
 فكت جا پنج تنے اروم اته آسايېنت مقل
 ولي خبرنون درون دايم پے هر چيز مبتلايهم مهش
 دروغت غيبتت چول چيد روا نست در فكت مذهب
 نرېڅج رحم دوندكت هر مهش وجود ات نا روايهم مهش
 غرورت كبر اته شيطونه يت فسقت فجور مهشند
 خدای رحمت څه كېنت بر مهش دنے لپ پر گنايهم مهش
 فرادهر اتحادت اتفاق هم سخن سهوهم
 يے پوند تير شچ روان سهوهم مريد اوليايهم مهش
 فرادهر كي نډېد پے مهش يم دنيايے بي حاصل
 هزار تاف جون څه ڏهڏهم مهش، در آخر بي بقايهم مهش
 در آخر "ثابتے" لودے تفاق متحد سهوهم
 دني تهم در تو دنيا پېنې مولا روسيايهم مهش

تقطيع:

فراگر راس	ت وز لوقم	فكت لپ بي	وفايهم مهش
همبينه يهم	گناه دهم تير	نه در ياڏے	خدا يهم مهش
در آخر تا	بتے لودے	تفاق مت	تحد سهوهم
دني تهم در	تو دنيا پي	بن مولا رو	سيايهم مهش

۱۱۱۰ مفاعیلن
۱۱۱۰ مفاعیلن
۱۱۱۰ مفاعیلن
۱۱۱۰ مفاعیلن

در اشعاری که بطور پوره این ارکان نمی آیند آنرا زحافات گویند.

مثلاً در شعر زیر بحر هزج به شکل پوره نمی آید.

قطعه

شیچ نسلے جوون تئسنه یے بنهیداو مے قرنند

آر جانده مے یے علم خه قید، وے ته بیر هزهم

هر ملکه خو زف وهزد مے توفونه جهوند

مهش جوبس مذبندد خو زف دسگه نوهزهم

مهش هم سفرین نین لپت داچ پرا شیچ

مهش ميس حرکت نر خه کنهم جهاد خو تهزهم

اس بهر نکنهم طوطے مغوند مهش فکت علم

اس بنوقد درونه اندے مروبک ته کیر هزهم

منطق قتے مهش اصل ثبوتهم خو دلیل تے

سخره نکنهم خات، نه گه دهد پسېهزهم

آر باغ ته شیچ بابلے خوشخوان نیگه یهم

خورنک ته خه قهغد مهش ته وپرون وے رهزهم

دهد هم ته، بهر مهش خو زف تا خو توونبچ

دم ویز ته شیچ مهش خو سیقْدین تے رهزهم

خبین ته نه لهکهم خو نهن تیت فرادهر

صهبون تفکر قتے، وم خبذ ته بنهزهم

نرهنه وطن زقت خو زریات سواد جهت

ای نہن! تُو زریات بہ غفلت نہ ارہزہم

ای نسل جوون وپڈ خُو مہغُ شچ تو درکار

با فکرے چقر بافت ادے خیوبخ بنپیر ہزہم

مہش قدرے خُو فرہنگ، زف ات ساز وزونہم

اس یاد، خُو عووم ادببن، مہش نہ روہزہم

ار خوند پیانو قتے لوقبن دگہ بین ساز

غل مہش خُو رسم تے غبرک ات نہی نوہزہم

ای "ثابتے" ید قہرُ فکُت بنہیجنبن تے

زحمت توکے ای جون دے قہرُ اس خوتے زہزہم

این شعر را بقسم زیر تقطیع می نمایم:

شچ نسلے جوون تبنہ یے بنہیداو مے قرنند

ار جانڈے می یے علم خہ قد، وہت برہزہم

مہش ہمس فربن نبن لپٹ ڈاؤچ پرا شچ

مہش مس حرکت نر خ کئہم جہد خُو تہزہم

ای ثابتے تے ید قہرُ فکُت بنہی جنبن تے

زحمت تو کے ای جون دے قہرُ اسخ تے زہزہم

۰۱۱ ۰۱۱۰ ۰۱۱۰ ۱۱۰

مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فاعیلُ فاعولن

این نوع بحر را و یا وزن را بنام « ہزج مثنیٰ آخرب مکفوف محذوف » یاد می کنند.

مثنیٰ بمعنای ہشت تایی است. آخرب بہ این معنا است کہ حروف اول و آخر « مفاعیلن »

را یعنی حروف (م و ن) را قطع نموده اند. بدین شکل { م/فاعیل/ن } تنها «فاعیل»

باقیمانده است. و بجای فاعیل در از (مفعول) کار گرفته می شود. مفعول هم بر وزن
فاعیل است. فاعیل = مفعول فا = مف عی = عو ل = ل

مطلب در اینجا اینست که اول صدای همخوان و بعد صدای واکه و باز صدای همخوان و
باز صدای واکه. فاعیل

مفعول

۰۱۱

و یا دو هجای متحرک و یک هجای ساکن در این جا موجود است.

اگر حرف نون آخر « مفاعیلن » حذف گردد، آنرا بنام مکفوف یاد می کنند.

مانند: { مفاعیل/ن } = مفاعیل

اگر حروف « ل » و « ن » از آخر مفاعیلن حذف گردد، آنرا بنام محذوف یاد می کنند.

مانند: { مفاعیل/ن } = مفاعیل

بجای « مفاعیل » از « فعولن » کار گرفته می شود. بخاطری که داری یک وزن هستند.

م فا عی

ف عو لن

۱۱۰

در اصل این شعر به قسم زیر تقطیع می گردد:

فاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ

مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن

بدین خاطر این شعر بر وزن بحر هزج مثنی‌اخرب مکفوف محذوف است. اگر تمام هجا
های این پوره می بود، بنام هزج مثنی‌اسالم یاد می شد.

اشعار فارسی بر وزن این بحر:

مارا بجز از روی تو ناید به نظر گل

دارد دل صد پاره ز داغ تو بسر گل

ای شاهد قدسی کہ کشد بند نقابت وی مرغ بهشتی کہ دهد دانه و آبت (حافظ)
 المنة الله کہ درمیکده باز است زان رو کہ مرا بر در او روی نیاز است (حافظ)
 ساقی بده آن کوزه یاقوت روان را یاقوت چه ارزد؟ بده آن قوت روان را (سعدی)
 بر من کہ صبحی زده ام خرقة حرام است ای مجلسیان! راه خرابات کدام است؟
 (سعدی)

این خانه کہ پیوسته در او چنگ و چغانه است

از خواجه بپرسید کہ این خانه چه خانه است
 (مولوی)

دُنیا تے بیدے اَس همه چیز علم اته هنر
 وای بر وے شخص وند خہ نَقْدِ دُونِدِکَتِ اثر
 مَالَتِ منالِ زندگی تَهْمِ کئی نَدَدِ پے تو
 آخر فَنَاتَه سَهوے اَزو تیر آه بی خَبَر
 غَیر اس کَفَہنِ اَزو تے، یے چیز گہ نیاسے خُرد
 پَس نِسْتِ اچَتِ حاجَتِ جَهْمِ چید سیم و زَر
 عِلْمِ اَتِ عملِ حاصلِ کینِ وختے زندگی
 عَالِمِ مُدومِ وزبنتِ خُو فایده یَتہ ضرر
 اَس تو اَرَمِ سَوَالِ کِنِپِنِ اَس تو نِبکے پین
 نہ از تو مالِ پِیسَهتِ، نہ از تو سیم و زَر
 عِلْمِ تَنَدِ خَقَبِدِ تَمیزِ کِنے کار نِبک و بد
 نِبکے تہ پِپِنِ یاسے، کِنے اَس بَدے حَذَر
 نیکے خَرهنگِ وزو نے آه جان؟ اَس طریقِ علم
 اَس قَرَتِ جَهونِ اَس دے طریقِ سَهوے بهرہ ور

پول تَنَد حَقْبِد بِنِهَسے تو اَس وے بہ آر دوسر

یا خَفِت یے چَہی اَس وے اَگر تَنَد خَہ قَبِد نظر

اَس انکشافِ علم بشر تیزد بر اَسْمون

حَتّا سِپِن سِفِینَت پے مَرِیخ اَتَہ قَمَر

اَس حادِثات مُلک خبر کِینت تو رادیو

یِدِ عِلْمَند ای قَرا، وے نَتِیجہ یَتَہ ثَمَر

بِیکارہ گَر دے تِہت خُو جُوانے تو مَہک تِپَر

گَر عقل تَنَد خَہ قَبِد، تو بِنایِ علم اَتَہ ہنر

گَر لُو فے خدمتے تو، خُر د یا خُو مردم آر د

بِی عِلْم اَہ جُون اَجَت تَہ نفہمے تو خیر و شر

تَعْقِیب کَے تو علم ات ہنر در تمومے عُمَر

تا سَہوے تو حِساب از جُمْلہ یے بَشَر

ای "ثابتے" سَہو دے علم دَہم تے شِچ رَوُون

عِلْمَند زُو ال نِست نَہ اِچ خوف اَتَہ خَطَر

این شعر را در سال ۱۳۷۸ در وردوج سرودم

این شعر بر وزن بحر (مضارع مثنیٰ اخرب مکفوف محذوف) است؛ یعنی بر وزن (مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن).

مضارع مثنیٰ سالم بر وزن (مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن) است

دُنیا ت	بِیدِ اَس هَـ	مہ چیزِ عِلْم	تہ ہنر
وا بر و	شخص وند	خَہ نِس دُوند	کَت اثر
ای تاب	تی ت سَہو د	عِلْم دَہم ت	شِچ رَوُون
عِلْمَن ز	وال نِست	ن اِچ خوف	تہ خطر

۱۰۱	۰۱۱۰	۰۱۰۱	۰۱۱
فاعِلن	مفاعِلُ	فاعِلاتُ	مفعولُ

شعر های فارسی بر وزن این شعر:

بلبل ز شاخ سرو به گلبانگ پهلوی می خواند دوش درس مقامات معنوی (حافظ)

آمد بهار، خیمه بزن بر کنار جوی بر دوست کن کنار و ز دشمن کنار جوی (اوحدی)

من در زبان شغنائی اولین نوآوری را در عرصه عروض می آورم. من بجای هجای ساکن از حرف (د) و بجای هجای متحرک، از واژک (دَن) استفاده می کنم.

در این قسمت من تاثیر پذیر از دکتور سیروس شمیسا، استاد دانشگاه تهران هستم. من بجای حروف عربی، از همان صدای « تال » و یا « طبله » کار می گیرم تا شعر را با موسیقی التقاط کنم. مثلاً بجای (فاعلاتن) می نویسم (دن د دن دن)

فاعِلن	مفاعِلتن	فاعِلاتن	فاعِلاتن
دن د دن	دن د دن دن	دن د دن دن	دَن دَن دَن

ویا:

dan da dan dan dan da dan dan dan da dan dan dan da dan

شعر های شغنائی ذیل را به شغنی اینطور تقطیع می نمایم:

شعر اول (هزج سالم)

مفاعِلن	مفاعِلن	مفاعِلن	مفاعِلن
دَدن دَن دن	دَدن دن دن	دَدن دن دن	دَدن دَن دَن

da dan dan dan da dan dan dan da dan dan dan da dan dan dan

قرا گر راس تِوز لوقم فکت لب بی و فایهم مهش

شعر دوم (هزج مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف)

مفعولُ	مفاعِلُ	مفاعِلُ	فعولن
دَن دَن دِ	دَدن دن دِ	دَدن دن دِ	دَدن دن

dan dan da da dan dan da da dan dan da da dan dan

شیخ نسلے جوون تبننه یے بنهیداو مے قرنند

شعر سوم (مضارع مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف)

مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن

دن دن دَ دن دَ دن دَ دَ دن دَ دن دَ دن دَ دن

dan dan da dan da dan da da dan dan da dan da dan

دُنیا تِ بیدِ آس هَ مه چیز علمَ ته هنر

خوانندگان محترم!

چون این اولین گام است من جسورانه در این وادی پر خم و پیچ مانده ام. اگر در مورد کدام اشتباهی از من سر زده باشد به ذیل عفو آنرا ببوشانید و به آدرس برقی زیر با من در تماس شوید.

nowrooz.sabiti@gmail.com

با تقدیم احترامات فایقه